



17 وقتی عیسی عازم سفر شد، شخصی دوان دوان آمده در برابر او زانو زد و عرض کرد: «ای استاد نیکو، من برای به دست آوردن حیات جاودانی چه باید بکنم؟» 18 عیسی به او فرمود: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ هیچ‌کس جز خدا نیکو نیست. 19 احکام را می‌دانی - قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، شهادت نادرست نده، کلاهبرداری نکن، پدر و مادر خود را احترام کن.» 20 آن شخص در جواب گفت: «ای استاد، من از جوانی همه اینها را رعایت کرده‌ام.» 21 عیسی با محبت به او خیره شده فرمود: «یک چیز کم داری، برو آنچه داری بفروش

و به فقرا بده که در عالم بالا گنجی خواهی داشت و بعد بیا و از من پیروی کن.» 22 آن شخص چون صاحب ثروت فراوان بود، با قیافه‌ای محزون، و با ناراحتی از آنجا رفت. 23 عیسی به اطراف نگاه کرد و به شاگردان فرمود: «چه دشوار است ورود توانگران به پادشاهی خدا!» 24 شاگردان از سخنان او تعجب کردند، اما عیسی باز هم به آنان فرمود: «ای فرزندان، وارد شدن به پادشاهی خدا چقدر دشوار است! 25 رد شدن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از وارد شدن شخص توانگر به پادشاهی خدا.» 26 شاگردان بی‌اندازه تعجب کرده و به یکدیگر می‌گفتند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» 27 عیسی به آنان نگاهی کرد و فرمود: «برای انسان غیرممکن است، اما نه برای خدا، زیرا برای خدا همه چیز امکان دارد.»

Ferran Adrian یک آشپز معروف جهانی است. که دوباره از تلوزیون برنامه ای دارد. من خیلی دوست دارم که روزی مثل او بتوانم آشپز خوبی بشوم. و برای همین من سعی کردم که همزمان با پخش آن برنامه روش آشپزی او را انجام بدهم. هر کاری که او بر روی دو اجاق گازش انجام می داد را من دوست داشتم همان کار را در آشپزخانه کوچکم انجام دهم. ولی اصلا من نمی توانستم آشپزخانه شیک و با تجهیزات او را با آشپزخانه خودم مقایسه کنم. و برای همین من خیلی دلسرد می شدم. ولی برای درست کردن یک غذای خوب من دیگر کاری نمی توانم بکنم بجز اینکه مواد مورد نیاز را مثل همیشه و همانند Ferran Adrian در جلوی خودم قرار بدهم. همه چیز در ابتدا خوب به نظر می آید. حالا من گوش های خودم را خوب تیز می کنم. با سرعت زیاد تخم مرغ ها هم زده می شود و گوجه ها برش می خورند و گوشت ها سرخ می شوند. من در ابتدا امید خودم را از دست می دهم ولی باز من به کار خودم تا آنجایی که می توانم ادامه می دهم. و برای اینکه چیزی را از صحبت های سر آشپز از دست ندهم من به کارم ادامه می دهم. در آنجایی که سرآشپز در حال کشیدن غذا بر روی میز است من هنوز در حال گریه کردن بخاطر خورد کردن پیازها هستم. و زمانی که غذای من آماده است Ferran Adrian کار خودش را تمام کرده است و تلوزیون در حال پخش فیلم جنایی می باشد. ولی در این جا من فقط می گویم که باید غذا طعم داشته باشد. ولی مشکل همینجا می باشد که بعد از همه این زحمت ها غذای من باز هم هیچ طعمی ندارد. و مهم نیست که من چقدر ادویه ریخته و غذا را هم زده ام زیرا دیگران غذا هیچ طعمی ندارد. و در اینجا نتیجه می گیریم که من آشپز خوبی نیستم. بعضی از افراد هم درباره ایمان شان نیز این اعتقاد را دارند که بالاترین هنرشان این است که ایمان قوی دارند ولی آنها این اطلاعات ایمان را از تمام صفحه هات گوگل و یا فیسبوک و یا هر کس دیگری کپی برداری کرده اند و برای خود یک ایمان جدیدی ساخته اند. که در آخر یک ایمان بی معنی بدست می آید که با اصل خود ایمان هیچ ربطی ندارد. اگر ما بخواهیم درباره ایمان بدانیم نباید آن را از کسی کپی بکنیم. و یا ما نباید تمام ایمان های اشخاص دیگر را برداریم و برای خودمان یک ایمانی بسازیم. ما باید پیش کسی برویم که زندگی جاویدان هدیه می دهد و تنها کسی که ایمان را به ما اعطا می کند. و این کار را دقیقا یک پسر جوانی که بسوی عیسی می رود انجام می دهد. زیرا او می دانست که عیسی دارای زندگی جاویدان می باشد. او حتی این را می دانست که 10 فرمان هم برای یادگیری خیلی مهم می باشد. و اگر او وقتی که از دوره جوانی این 10 فرمان را برای خود الگو قرار داده است پس بنابراین راه و روش زندگی او بایستی خیلی بهتر از ما انسان ها امروزی باشد. و برای همین امروزه انسان های زیادی هستند که از زندگی خودشان راضی نیستند و بدتر از این مرد جوان زندگی می کنند. این افراد این 10 فرمان را الگوی خود قرار نمی دهند و برای خودشان راه و روش زندگی خودشان را دارند و در مواقع دیگر آنها این روش را هم تغییر می دهند. و این افراد همیشه این را با خود می گویند که مهم این است که ما یک انسان معمولی باشیم و چیز دیگری برای ما مهم نمی باشد. در خیلی از دین ها هم به همین صورت می باشد که آدم بایستی یک سری از قوانین را انجام بدهد و باید او این شانس را داشته باشد که همه چیز برای او خوب پیش برود و اگر او شانس این را داشته باشد شاید بتواند زندگی جاویدان را در آخر بدست بیاورد.

نتیجه ای که ما انسان ها از سرهم کردن همه چیز بدست می آوریم بی فایده می باشد. این را حتی آن مرد با ایمان نیز باید از عیسی فهمیده باشند. او همه اعمال این مذهب را انجام داد ولی در آخر باز این دین برای او جالب نبود. زیرا مواد اصلی که همان زندگی جاویدان می باشد وجود نداشت. و چیزی که برای این مرد پیش آمده است نیز برای ما انسان های امروزی نیز پیش خواهد آمد. ما می توانیم همه چیز را امتحان بکنیم و یا زحمت ها را بکشیم ولی در نهایت ما آن زندگی جاویدان را بدست نمی آوریم. و هیچ سبزی و ادویه ای وجود ندارد که در مقابل مرگ قرار بگیرد. و این مواد در نزد ما وجود ندارد و برای همین ما نمی توانیم زندگی جاویدان را بیابیم. حتی اگر ما زحمت های زیادی بکشیم. این را آن مرد داستان ما نیز فهمیده بود. و او با زندگی خودش نمی توانست زندگی جاویدان را درک کند و او می دانست که آن در نزد عیسی طور دیگری می باشد. شاید عیسی این 10 فرمان را برای خود بسیار آسان می کند. تا هر آدم بی دست و پای هم بتواند آن ها را انجام بدهد؟ نه خیر او حتی این ها را سخت تر و مقرراتی تر نیز برای ما می کند. خدا نمی خواهد که قسمتی را از خودش را به ما بدهد بلکه او می خواهد که همه محبت خودش را به ما اعطا نماید همانطوری که او کامل می باشد. عیسی مطیع بودن ما را فقط به صورت سطحی نمی خواهد بلکه او می خواهد که ما کلا مطیع او باشیم. و این امر در صحبت های عیسی با این مرد آشکار می شود. و عیسی در آنجا 11 همین فرمان را می گوید. آن مرد باید هر چه دارد را بفروشد و به فقرا بدهد. وقتی که من این را می شنوم موهای بدنم سیخ می شود. زیرا در اینجا من یک چیز دیگری در دین خودم می شنوم زیرا من یک دستور زندگی کردن جاویدان را از دست داده ام و حال چه کسی حاضر است که همه دارایی های خودش را بفروشد و به دیگران بدهد و از عیسی پیروی کند؟ در آن لحظه ای که آن مرد در جلوی عیسی قرار داشت جو بدی برقرار شد. زیرا پایان این داستان خوش نمی باشد و آن مرد به سادگی نمی تواند از این شرط عیسی سربلند بیرون آید. من در اینجا واکنش شاگردان عیسی را جالب می بینم. شاگردان عیسی در این موارد همیشه واکنش های بزرگی نشان می دادند و در اینجا آدم از پطرس انتظار داشت که برای جواب این مرد سرش را برای بی کفایتی او تکان دهد. و یا حتی به او پرخاشگری کند. و یا شاید پطرس اینها را بگوید که: ای شاگردان عیسی نگاه کنید به این مردی که خودش را مثلا دانا می داند، او می خواهد که این فرمان را انجام دهد ولی او نمی تواند و از عهده آن برآید. ولی برای ما این کار شدنی است زیرا ما می توانیم آن را انجام دهیم. نخیر آدم این سخنان را از پطرس نمی شنود. و شاگردان عیسی همه سکوت اختیار می کنند و کمی هم می ترسند. و آنها می دیدند که یک مرد خوبی در جلوی در بهشت ایستاده است و دیگر او نمی تواند به آن راه پیدا کند. ما در اینجا این سوال را شاید بکنیم که آیا ما هم مثل آن می مانیم؟ ما تا به امروز به کسی نگفته ایم که ما می توانیم زندگی جاویدان را به آنها مژده بدهیم. و زندگی ما هم نیز به خوبی پیش نرفته است. چه کسی از ما سعی کرده است که یکی از فرامین را انجام دهد؟ چه کسی توانسته که خدا را در جایگاه اول زندگی اش قرار دهد و او را از صمیم قلب دوست داشته باشد؟ من این سوال را کنار می گذارم و از خودم می پرسم که چه می شد اگر آن مرد تمام دارایی های خودش را می فروخت و دنبال عیسی به راه می افتاد؟ ولی باز هم آن نمی توانست کفایت کند زیرا ما آن را در اول قرن نهم فصل 3 اینگونه در می یابیم: 3 اگر تمام دارایی خود را به فقرا بدهم و حتی بدن خود را در راه خدا به سوختن دهم، اما محبت نداشته باشم، هیچ سودی عاید من نخواهد شد. چیزی که آن مرد نیاز داشت را او نمی دانست و چیزی نبود که او بدست آورد بلکه او می بایست آن را دریافت می کرد. و عیسی به او فقط محبت می کند و او نمی خواهد که آن مرد این فرمان را انجام بدهد. ولی فقط می خواهد عیسی به او و شاگردانش بفهماند که هر چیزی در نزد خداوند ممکن است و این را ما می توانیم در تمام داستان های انجیل بیابیم که خدا همه چیز را امکان پذیر می کند.

ما این داستان را می توانیم هزاران بار دیگر نیز به نحو دیگری بشنوم ولی باز این داستان همان مضموم را دارد. عیسی بهترین سرآشپز جهان است و ما هم مشغول سرهم کردن چیزهای دور و رمان. ما همیشه سعی می کنیم که همیشه اعمال خوبی را انجام بدهیم و یا کمی بهتر زندگی کنیم. ولی عیسی ما را دوست دارد و به ما می گوید که او دارایی های ما را نمی خواهد. و او ما را دوست دارد همانطوری که هستیم. و او می خواهد که ما را به خانه ابدی مان ببرد. ما این را نباید فراموش کنیم که ما نباید به عیسی پشت کنیم. و بدون او نباید ما جایی برویم و اعمال ما باید با او آمیخته شود زیرا بدون او وسیله ای برای بدست آوردن زندگی جاویدان دیگر نداریم. با او بودن شاید برای ما چیزهای خوبی پیش نیآورد ولی ما شاد هستیم زیرا ما ارث پدر آسمانی مان را دارا می باشیم.

آمین